

طرد گفتمان لیبرال و بازاندیشی در تکنولوژی

O آلن تورن

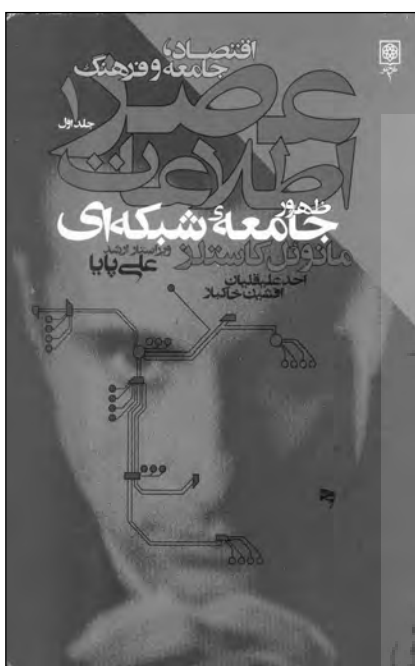
مترجم: افشین جهان‌دیده

□ The Rise of Network Society

□ Manuel Castells

□ Blackwell Publishers' LTd Oxford

□ ۱۹۹۹



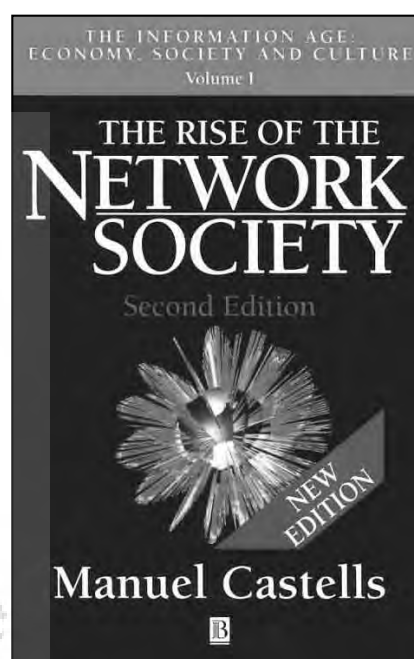
اندیشه‌ام تا پایان این پیش‌گفتار صبر نمی‌کنم. این کتاب دست‌کم از زمان انتشار کتاب پیشگام روبر رایش به نام اقتصاد جهانی شده، مهم‌ترین کتابی است که در مورد این موضوع گسترده چاپ شده‌است.

جلد اول درباره چهار موضوع اصلی بحث می‌کند: انقلاب تکنولوژیک، جهانی‌شدن اقتصاد، اثرهای آن دو بر شرایط کار و بر زندگی اجتماعی، و سرانجام دگرگونی‌های فرهنگ تحت سیطره رسانه‌ها، فرهنگی که در آن بازنمایی‌های ما از زمان و مکان عمیقاً تغییر کرده‌است.

موضوع اول، یعنی ظهور جامعه اطلاعاتی، شاید سریع‌تر از سه موضوع دیگر خواننده را مجذوب کند، چون در صفحات اندکی، تاریخ اختراعات، نوآوری‌ها و بنگاه‌هایی را ترسیم می‌کند که تمدن مادی‌مان را زیوررو کرده‌اند. جالب‌ترین نکته این است که این آفرینش‌ها در مکانی محدود (کالیفرنیا مرکزی و به عبارت دقیق‌تر دره سیلیکون) و در مدت زمانی بسیار کوتاه (از پایان دهه ۱۹۵۰ تا پایان دهه ۱۹۷۰، یعنی زمانی که سیستم جدید تکنولوژیک مستقر و در سرتاسر جهان انتشار یافت) روی داد. این جامعه شبکه‌ای (آن‌گونه که مانوئل کاستلز آن را چنین می‌نامد) بر مبنای دو منبع اصلی ساخته شده‌است: نخست شناخت و دوم قابلیت سازگاری بنگاه‌هایی که به ابداعات و اختراعات، امکان نفوذ سریع در بافت اقتصاد را دادند (نخست در ایالات متحده و سپس به سرعت در مابقی جهان). بنابراین مانوئل کاستلز از گفتمان لیبرال که همه چیز را با گشودگی بازار توضیح می‌دهد دور می‌شود. او نیز همانند رایش، بر نقش محوری تکنولوژی تأکید می‌کند، اما تأکید او به مراتب صریح‌تر از رایش است، چون ابداع‌کنندگان دست‌اندرکار، روحیه پیشگام‌شان، شور و شوق خلاق‌شان و حمایت‌هایی را به ما نشان می‌دهد که این ابداع‌کنندگان از دانشگاه‌های بزرگ، دولت و سرمایه‌ریسک‌کن دریافت کرده‌اند.

باید در این مورد تأمل کرد: جامعه اطلاعاتی جهان انتشار یافت) روی داد. این جامعه شبکه‌ای (آن‌گونه که مانوئل کاستلز آن را چنین می‌نامد) بر مبنای دو منبع اصلی ساخته شده‌است: نخست شناخت و دوم قابلیت سازگاری بنگاه‌هایی که به ابداعات و اختراعات، امکان نفوذ سریع در بافت اقتصاد را دادند (نخست در ایالات متحده و سپس به سرعت در مابقی جهان). بنابراین مانوئل کاستلز از گفتمان لیبرال که همه چیز را با گشودگی بازار توضیح می‌دهد دور می‌شود. او نیز همانند رایش، بر نقش محوری تکنولوژی تأکید می‌کند، اما تأکید او به مراتب صریح‌تر از رایش است، چون ابداع‌کنندگان دست‌اندرکار، روحیه پیشگام‌شان، شور و شوق خلاق‌شان و حمایت‌هایی را به ما نشان می‌دهد که این ابداع‌کنندگان از دانشگاه‌های بزرگ، دولت و سرمایه‌ریسک‌کن دریافت کرده‌اند.

باید در این مورد تأمل کرد: جامعه اطلاعاتی



اشاره:

متن حاضر پیش‌گفتاری است که آلن تورن (جامعه‌شناس فرانسوی) بر ترجمه فرانسوی جلد اول کتاب عصر اطلاعات نوشته مانوئل کاستلز نوشته است. عنوان مقاله، برگزیده کتاب ماه است.

معرفی این کتاب به خوانندگان فرانسوی‌زبان کاری ساده و درعین‌حال دشوار است. ساده است چون ویژگی‌های کتاب آشکار و ضرورت آن روشن است؛ و دشوار است چون این کتاب حجیم فقط جلد اول از یک مجموعه سه جلدی است. اما این نکته در واقع اهمیت اندکی دارد. در این کتاب که از اطلاعاتی بسیار غنی و جهانی و از نگارشی بسیار روان برخوردار است، خواننده با خرسندی به پیش می‌رود. من برای بیان کُنهِ

نخستین جامعه‌ای است که در آن تکنولوژی در پیوندی تنگاتنگ با ارزش‌های فرهنگی و برداشت‌های ایده‌تولوژیک از قدرت و جامعه نیست. این بدان معنا است که در تکنولوژی، خرد ابزاری چیرگی یافته‌است و نیز اثرهای اجتماعی و فرهنگی تکنولوژی کم‌تر از آن‌که به خود تکنولوژی وابسته باشد به شکل‌های اجتماعی کاربرد تکنولوژی بستگی دارد. این نتیجه‌گیری هرگونه جبرابوری تکنولوژیک را کنار می‌گذارد و در عین حال، نقشی مستقل و محرک به انقلاب تکنولوژیک در دگرگونی اقتصاد و جامعه می‌دهد. همه کتاب این واقعیت نوین و پیامدهایش را مطالعه و بررسی می‌کند. موضوع مهم‌ترین فصل کتاب، توسعه اقتصاد بین‌المللی است. امکان ارتباط بی‌درنگ با هر نقطه از جهان بی‌شک حرکت سریع سرمایه را تسهیل می‌کند. اما تردید بسیاری وجود دارد که بتوان رشد تجارت



کاستلز هر گونه جبر باوری تکنولوژیک را کنار می گذارد و در عین حال، نقشی مستقل و محرك به انقلاب تکنولوژیک در دگرگونی اقتصاد و جامعه می دهد

سازوکارهای ادغام و یکپارچگی قوی و حتا گاهی خفقان آور بود، کاملاً زیورور شده است، چون از یک سو تکنولوژی و از سوی دیگر بازار در آن نفوذ کرده اند، دو مقوله ای که صرفاً به واسطه استراتژی های متخصصان امور مالی و همه «داره کنندگان نهادها» (اصطلاح روبر رایش) با یکدیگر مرتبط اند. این امر ما را وامی دارد تا بپذیریم که از یک سو بازار که بیش از پیش متفاوت و متغیر است و از سوی دیگر جهان پرجوش و خروش تکنولوژیک، کاملاً واقعیت هایی متمایز و تقریباً بیگانه از یکدیگرند: دقیقاً بر عهده مدیران بنگاه است که این دو جهان را به یکدیگر پیوند دهند، یعنی جهان متعلق به نوع جدیدی از جامعه و جهانی که در آن شکل های جدید اقتصاد سرمایه داری ظهور می کند. سودآورترین بنگاه ها بنگاه هایی اند که بیش از همه به تکنولوژی های اطلاعات متوسل می شوند، و نیز بنگاه هایی که به بهترین وجه کارکردهای شان را به شیوه ای پایگان مند بین انواع متفاوت کشورها تقسیم می کنند: مستقیم ترین فعالیت های تولیدی انبوه در کشورهایی با نیروی کار ارزان، فعالیت های پیچیده تر در کشورهای توسعه یافته تر و تصمیم گیری در کشور مبدأ (به جز بنگاه های بزرگی که در کشورهای کوچک مستقراند)، چون اکثر شرکت های چندملیتی هم چنان ملی اند: چه کسی شک دارد که فورد یک بنگاه آمریکایی است یا تویوتا یک بنگاه ژاپنی؟

تغییر کار و در نتیجه شرایط و ساعات کار نیز مستقیماً به جامعه اطلاعاتی بستگی دارد. اما در عین حال آن چه فردی شدن کار نامیده می شود در واقع نتیجه تکه تکه شدن بنگاه و حتا جامعه است. مانوئل کاستلز به شیوه ای کلاسیک تر برخی مطالعات در مورد دگرگونی های جمعیت فعال را دوباره مورد تأویل قرار می دهد و تأویلی بدیع از این دگرگونی ها ارائه می دهد. بدین ترتیب او تضاد میان جامعه صنعتی و پسا صنعتی را آشکار می کند، آن هم نه به منزله تضاد صنعت و خدمات، تضاد بخش دوم و بخش سوم، بلکه بر مبنای تغییر نقش شناخت، چه در کشاورزی و صنعت و چه در خدمات، و این امر به بهترین وجه رابطه میان

صنعتی باشد چه جامعه اطلاعاتی، با شکل ها و شیوه های مدرن شدنش یکی گرفت. ما یاد گرفته ایم که تمایز قائل شویم میان جامعه صنعتی و نوع جامعه گانی فرایند سرمایه داری (یا سوسیالیستی) صنعتی شدن، هر چند تحلیل، غالباً آن دو را به اشتباه یکی می گیرد. به همین ترتیب باید تمایز قائل شد میان جامعه اطلاعاتی که یک نوع جدید جامعه گانی است و جهانی شدن که پیش از هر چیز انقلاب جدید سرمایه داری است که قطب بندی های جدید، نابرابری ها و شکل های طرد را که مانوئل کاستلز عمیقاً مورد بررسی قرار می دهد خلق می کند.

سرانجام پیش از بازگشت به بحث جامعه اطلاعاتی، باید افزود که ایده جهانی شدن هم چنین مرتبط است با تغییر جغرافیای سیاسی که در نتیجه فروپاشی امپراتوری و نظام شوروی، به جنگ سرد پایان داد و نماد آن سقوط دیوار برلین، یعنی مهم ترین رویداد نیمه دوم قرن [بیستم] است. در پایان هزاره [ی دوم]، ایالات متحده تنها کشوری است که برتری نظامی و فرهنگی بر مجموعه جهان دارد، حتا اگر استیلای آن کامل نباشد. این موقعیت که شبیه موقعیت بریتانیای کبیر در اواسط قرن نوزدهم است، کاملاً ما را وادار به پذیرش این نکته می کند که یک الگوی واحد از اقتصاد، جامعه و مدیریت سیاسی ضرورتاً در سرتاسر جهان گسترش می یابد. این ایده بسیار سطحی و آشکارا رد شده صرفاً از آن رو در این جا طرح شد که نه معنای توصیفی بلکه بیش تر ایدئولوژیکی را که اغلب از انگاره جهانی شدن برداشت می شود توضیح دهد.

اما جهانی شدن آن چنان به سرعت و با موفقیت انتشار می یابد که گاه به نظر می رسد که خود ایده جامعه اطلاعاتی در آن حل می شود. باید در برابر این گرایش مقاومت کرد و شایستگی اساسی مانوئل کاستلز نشان دادن این نکته است که جامعه اطلاعاتی را که حول تکنولوژی های تولید و ارتباطات شکل می گیرد، نباید تا حد نتایج این تکنولوژی ها فروکاست. تحلیل او دو مرحله دارد: نخست نشان می دهد که با کاربرد گسترده تکنولوژی های اطلاعات، کار و بنگاه دگرگون شده اند و سپس این که با این تحول جدید تکنولوژیک، فرهنگ ما و پیش از هر چیز تجربه ما از زمان و مکان و به ویژه ماهیت شهرهای مان دگرگون شده اند.

در این مورد مسئله عبارت است از جد کردن آن چه به جامعه اطلاعاتی مربوط است از آن چه به سایر مناطق ها، به ویژه به منطق سرمایه داری وابسته است. این مسئله آن چنان عمیق است که بخش اعظمی از کتاب صرف حل آن می شود.

طبیعتاً مانوئل کاستلز با بنگاه آغاز می کند و در این مورد برخی از درون مایه های محوری روبر رایش را باز می یابد. من یکی از این درون مایه ها را جدا می کنم، چون بیش تر از همه با مسئله محوری این کتاب ارتباط مستقیم دارد: به نظر می رسد بنگاه که تا مدت های مدید سازمان و تقریباً جامعه ای فهم می شد که در آن

بین المللی را که سریع تر از رشد تولید است با تکنولوژی های اطلاعات تبیین کرد، هر چند به سادگی می پذیریم که این عامل تکنولوژیک نقشی اساسی در رشد و ترقی بهره وری و در نتیجه در موفقیت یک کشور یا یک منطقه دارد. عقب ماندگی کنونی اروپا نسبت به ایالات متحد گواه قابل توجه و نگران کننده این امر است. مانوئل کاستلز با تمایز قائل شدن میان سه منطق متفاوت، دیدگاهی دقیق در این مورد ارائه می دهد: منطق بهره وری که منطق ابزار تکنیکی تولید است، منطق سودآوری که منطق بنگاه ها است و منطق رقابت که منطق دولت ها است. او بر مبنای ترکیب این سه منطق، کل جهان و سپس مناطق مختلف (به ویژه آمریکای لاتین) را تحلیل می کند، به نحوی که در پایان این فصل طولانی، خواننده متقاعد می شود که پیشرفت تکنولوژیک فقط بخشی از دگرگونی های اقتصاد بین المللی را توضیح می دهد. اگر آسیای شرقی سهم خود را در تولید و مبادلات بین المللی افزایش داده است از آن رو نیست که بر ایالات متحد آمریکا برتری تکنولوژیک دارد، بلکه از آن رو است که شاهد توسعه عمومی اقتصاد چهار بیر آسیا بوده ایم که نیروی فزاینده شان را به نیروی ژاپن ملحق کرده اند.

در این مورد چگونه می توان به موقعیت جهان در ابتدای قرن [بیستم] نیندیشید؟ در واقع ما به این دوران نزدیک تریم تا به دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، یعنی برهه صنعتی شدن عظیم اروپا و ژاپن و نیز صنعتی شدن ایالات متحده که زودتر آغاز شده بود و اقتصاد جنگ آن را به پیش رانده بود. در واقع آن چه توسعه عظیم سرمایه داری مالی (Finanzkapital) را که آر. هیلفر دینگ در کتاب سال ۱۹۱۰ خود تحلیل کرده بود - همان کتابی که منبع تحلیل های سیاسی لینن در سال ۱۹۱۶ درباره امپریالیسم بود - توضیح می دهد نه صنعت الکتریکی (که هنوز توسعه نیافته بود)، بلکه جست و جوی سود است.

هر چه در خواندن کتاب پیش می رویم، مسئله محوری و تلاش محوری کتاب خود را به ما تحمیل می کند که عبارت است از ضرورت تمایز قائل شدن میان نتایج مستقیم تکنولوژی و نتایج دگرگونی های اقتصادی، مالی و جغرافیایی اقتصادی که در تعامل اند با شکل گیری سریع جامعه اطلاعاتی، اما نمی توان آن ها را نتایج ضروری چنین جامعه ای به شمار آورد. به عبارت دیگر، کتاب پیش از هر چیز ما را دعوت به پذیرش این نکته می کند که توسعه تجارت بین المللی، توسعه به مراتب سریع تر شبکه های مالی جهانی و افزایش کشورهای جدید صنعتی (به ویژه در آسیا) ابعاد اساساً مجزای دگرگونی اقتصادی جهان اند که جهش های تکنولوژیک نیز یک جنبه اساسی آن است. بنابراین ما با مانوئل کاستلز فقط می توانیم نتایج مستقیم ایجاد جامعه اطلاعاتی را ارزیابی کنیم.

این نخستین نتیجه گیری را در قالب واژگانی دیگر در نظر بگیریم. نباید یک نوع از جامعه را، چه جامعه



کدام جامعه‌شناسی غیر از مانوئل کاستلز می‌توانست نسبت به آنچه در ژاپن یا امریکای لاتین روی می‌دهد به همان اندازه دقیق باشد که نسبت به تحول ایالات متحده یا فرانسه؟

تکنولوژی و سازمان کار را آشکار می‌کند. این روش اگر موجه باشد - و من قانع شده‌ام که موجه است - به هذیان‌گویی‌های پسامدرن پایان می‌بخشد. مسلماً ما جامعه‌شناسی را ترک کرده‌ایم، اما این برای ورود در تنوع نامحدود شیوه‌های فعالیت و بیان نیست؛ بلکه ما به آن نوع جامعه‌ای وارد شده‌ایم که هم‌چون جوامع پیشین و حتی بیش‌تر از آن‌ها، براساس تکنولوژی و اثرهای مستقیم تکنولوژی بر سازمان کار و جنبه‌های مهم زندگی اجتماعی تعریف می‌شود. بنابراین کاربرد عبارت «جامعه‌شناسی» موجه است، زیرا این عبارت منحصراً سلبی، دست‌کم این سزاوری را دارد که بیان‌گر نوع جدیدی از جامعه و در نتیجه مسائل جدید قدرت و تعارض‌های اجتماعی باشد. به قول مارکسیست‌ها، تقسیم تکنیکی کار و تقسیم اجتماعی کار هم به یکدیگر مربوط‌اند هم ماهیت‌های متفاوتی دارند. مانوئل کاستلز نیز با استدلال همین نکته را می‌گوید.

دگرگونی‌های عمیق بنگاه‌ها به‌ویژه بنگاه‌های آمریکایی، اخراج‌های انبوه (downsizing)، تنزل رتبه و دستمزد (downgrading)، و گسترش کار موقتی فقط نتیجه ورود تکنولوژی‌های اطلاعات نیستند، بلکه به‌ویژه ناشی از قدرت تقریباً نامحدود بنگاه‌هایی‌اند که سودآوری‌شان را در بازار بین‌المللی که در آن دخالت‌سنجی یا سیاسی دیگر چندان وزنی ندارد، افزایش داده‌اند. و گرچه باید تأثیر تکنولوژی‌های جدید را بر اشتغال پذیرفت، اما باید دانست که این تکنولوژی‌ها از طریق شیوه‌های خاص کاربرد عمل می‌کنند. مانوئل کاستلز در کشورهای پیشاپیش صنعتی شده گرایش را بازمی‌شناسد، گرایش به تفکیک فزاینده نیروهای متخصص که موقعیت و دورنماهای‌شان بهبود می‌یابد و نیروهای غیرمتخصص که در معرض بیکاری و بی‌ثباتی‌اند. تحولی چنان آشکار و درنتیج چنان حاد و جدی که نه تنها دخالت دولت بلکه دخالت همه مراکز عمومی و خصوصی سیاست‌گذاری را طلب می‌کند. بازآموزی عمومی و حرفه‌ای کسانی که به کارهای غیرتخصصی مشغول‌اند

باید کار عظیم جامعه‌ما باشد و جا دارد بگوییم که انجام این مهم با تغییر محض مناسبات اجتماعی امکان‌پذیر نیست و تکنولوژی در این جا اثرات مستقیمی بر اشتغال دارد.

پس از این مطالعه طولانی و دقیق اثرهای تکنولوژی بر کار، بنگاه و اشتغال، لحن نویسنده به هنگام تحلیل جنبه‌های فرهنگی جامعه اطلاعاتی تغییر می‌کند. او پیش از بررسی تغییرات روی داده در بازنمایی‌های ما از زمان و مکان، عرصه بسیار مورد بحث و بسیار نامعین مطالعه رسانه‌های جمعی را بررسی می‌کند، آن‌هم به کمک همان روشی که در فصل‌های پیشین به کار برده‌بود، یعنی نخست با ارائه مسئله جهانی‌شدن آن‌گونه که مک لوهان بهتر از دیگران آن را طرح کرده‌بود، و سپس ارائه نقدی از این دیدگاه و طرح نتیجه‌گیری‌هایی کاملاً متفاوت. نتیجه‌گیری اصلی این فصل این است که ارتباطات جمعی به‌ویژه تلویزیون به شیوه‌ای کاملاً گزینشی از سوی مصرف‌کنندگان دریافت می‌شود، و در نتیجه نمی‌توان آن‌ها را توده به شمار آورد. این نتیجه‌گیری نزدیک است به نتیجه‌گیری پایانی فصل مربوط به اشتغال: فردی شدن موقعیت‌ها، چون این کلمه بلند به‌ویژه نشان‌دهنده جدایی دو گروه است، جدایی کسانی که بر موقعیت اقتصادی یا پیام‌های فرهنگی‌شان تأثیر می‌گذارند و کسانی که این موقعیت‌ها و پیام‌ها را استفاده می‌کنند. چگونه می‌توان از پذیرش این نکته سرباز زد که مادر این جا با معادل تقسیم جامعه صنعتی به طبقات اجتماعی مواجه‌ایم؟ همان‌گونه که تیلور کسانی را که می‌اندیشند و کسانی را که در صنعت عمل می‌کنند از هم جدا می‌کرد، شاهد بروز شکافی هستیم میان کسانی که از اطلاعات استفاده می‌کنند تا به اهداف انتخابی‌شان برسند و کسانی که از بازار کار و رسانه‌ها تبعیت می‌کنند و دچار وابستگی اقتصادی و فرهنگی می‌شوند.

این جمع‌بندی فراتر از پذیرش روابط عینی پیونددهنده تکنولوژی‌های جدید و مدیریت اجتماعی‌شان است. شاید من در این جا از خواست نویسنده فراتر رفته باشم، اما به نظر می‌رسد که انگاره جامعه اطلاعاتی انگاره‌ای قوی و حتماً ضروری است، دقیقاً از آن‌رو که در یک قلمرو تکنیکی جدید، مناسبات جدید استیلا و وابستگی شکل می‌گیرد که مناسباتی دقیقاً ساختاری‌اند و در نتیجه نباید آن‌ها را یکی گرفت با توانایی یا عدم توانایی مدیریت تغییراتی که جامعه‌ای صنعتی را به سمت تبدیل شدن به جامعه‌ای اطلاعاتی رهنمون می‌شود. به همان اندازه که واکنش در برابر شکل‌های ناپخته جبرگرایی تکنولوژیک ضروری است، شکل‌هایی که در پی تحمیل این ایده بر ما هستند که جامعه‌ای توده‌ای شکل می‌گیرد که ما را اداره یا طرد می‌کند بی‌آن‌که بتوانیم دخالتی داشته باشیم، به همان اندازه نیز ضروری است که برخلاف این تحلیل، تعامل شکل‌های تولید و مناسبات اجتماعی تولید را آشکار

کنیم، بدون ترس از توسل به انگاره‌های برآمده از جامعه صنعتی - ولو به قیمت نشان دادن نبودن محتوای این مقوله‌های تحلیل. به همان اندازه که پوچ و بی‌معنا است که مسائل و تعارضات اجتماعی امروز را تا حد تغییر شکل‌های جدید مبارزه‌های کارگری فروبکاهیم، به همان اندازه همانند سده نوزدهم باید از نو در پس جهان «کالا» (که اکنون جامعه توده‌ای خوانده می‌شود)، مناسبات استیلا و آگاهی از تضاد منافع را کشف کنیم، حتماً اگر این تضاد منافع هنوز شکل جنبش‌های اجتماعی سازمان‌یافته را به خود نگرفته باشد.

آن‌چه ما را به مراتب بیش‌تر قانع می‌کند تا در این نوع تحلیل وارد شویم این است که این تضادهای منافع در مکان و زمانی عمیقاً دگرگون شده ظهور می‌کند. به‌ویژه در این مورد تحلیلی را خواهیم خواند از ساسکیا ساسن، کارشناس برجسته جامعه‌شناسی شهری که با مانوئل کاستلز کار کرده است. او دگرگونی‌های شهر و شکل‌گیری «شهرهای جهانی» - در درجه اول نیویورک، لندن و توکیو - را در کتابی مهم تحلیل می‌کند.

همان‌طور که گفته شد کتابی که خواهیم خواند بخش اول از مجموعه‌ای وسیع است. جلد دوم با عنوان قدرت هویت، جلد اول را تکمیل می‌کند و حتماً در تقابل با آن است زیرا پس از پیروزی تکنولوژی‌های جدید و دگرگونی‌های اقتصادی ناشی از این تکنولوژی‌ها یا همراه با این تکنولوژی‌ها، این کتاب جنبش‌های جدید اجتماعی را مطالعه می‌کند، جنبش‌هایی که برای دفاع از هویت‌ها، محیط زیست یا برای تغییر نقش زنان شکل می‌گیرند و ماهیت دموکراسی را که ما باید از نو تعریف کنیم عمیقاً دگرگون می‌کنند.

من مطمئن‌ام که خواننده نیز همانند من، مجذوب غنای اطلاعات گردآوری شده و تحلیل شده در این کتاب خواهد شد. کدام جامعه‌شناسی غیر از مانوئل کاستلز می‌توانست نسبت به آن‌چه در ژاپن یا آمریکای لاتین روی می‌دهد به همان اندازه دقیق باشد که نسبت به تحول ایالات متحده یا فرانسه؟ و از آن‌جا که شما این کتاب را به زبان ما [زبان فرانسوی] خواهید خواند باید بدانید این کتاب که برای شما ترجمه شده است، کاری منحصراً درمورد ایالات متحده نیست، بلکه خواننده فرانسوی زبان در این کتاب، ارجاع‌ها و تحلیل‌های بسیاری را خواهد یافت که نشان از حضور قوی اجتماعی و فکری فرانسه در جهان معاصر دارد.

من این مقدمه را از آن‌رو نوشتم که به نظر بدیهی می‌رسد که این کتاب بهترین ابزار شناخت از تحولاتی است که ما اکنون به آن وارد شده‌ایم. استحکام اطلاعات کتاب مایه اطمینان ما است و دقت تحلیل‌های آن ما را قانع می‌کند. وسعت چشم‌اندازهایی که کتاب باز می‌کند ما را یاری می‌دهد تا موقعیت‌ها و تغییراتی را درک کنیم که اگر نتوانیم آن‌ها را بفهمیم و در مرکز تأمل و کنش مان قرار دهیم این خطر هست که به آن‌ها تن دهیم.